

نگاه اجمالی به مدرسه دارالفنون تبریز و فعالیت‌های علمی و آموزشی آن در دوره قاجار

● جواد ابوالحسنی*

اشاره

دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه. ق)، با وجود تمامی ضعف‌ها و کاستی‌های خود، از حیث بروز تحولات فکری و تأسیس نهادهای علمی و آموزشی حاصل از ارتباط و تعامل با جهان غرب، دوره درخور توجهی است. در ابتدای این دوره، جامعه سنتی ایران شاهد ظهور دولتمردی فکور و به‌غایت عمل‌گرا چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر در مسند صدارت شد؛ دولتمردی که به‌واسطه مشاهده بنیادهای فرهنگی روسیه و عثمانی و کسب تجربه و دانش وافی، به فراست دریافته بود که برای برون‌رفت از این استیصال و درماندگی باید اصلاحات و اقداماتی اساسی در تمامی حوزه‌ها، از جمله حوزه فرهنگی، صورت گیرد. ماحصل چنین تفکرات و خواسته‌هایی، تأسیس نخستین مدرسه به سبک مدارس اروپایی به نام «دارالفنون» در تهران بود. در حدود یک‌دهه بعد، به تأسی از مدرسه دارالفنون تهران، در دوره ولایتعهدی مظفرالدین میرزا، مدرسه‌ای با همان سبک در دارالسلطنه تبریز تأسیس شد؛ مدرسه‌ای که ابتدا به نام مدرسه دولتی خوانده شد، پس از مدت کوتاهی دارالفنون و در نهایت به مدرسه مظفری معروف شد. گرچه ماندگاری چندانی نداشت، اما در تربیت برخی از کارگزاران فهیم و کارآمد دولتی نقش مهمی داشت. مقاله حاضر بر آن است با اتکا به منابع و مآخذ موجود، چگونگی شکل‌گیری مدرسه دارالفنون یا مظفری تبریز و فعالیت‌های علمی و آموزشی و فرجام آن را به صورت مختصر بررسی کند.

* مدرس مدعو دانشگاه تبریز و دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دو دهه پس از
تدوین سفرنامه
خسرومیرزا،
میرزا تقی خان
درک عمیقی از
الزامات زمانه
پیدا کرده بود

گرچه شکست‌های سنگین ایران در تقابل با ارتش روسیه تزاری بسیار تلخ و وهن‌انگیز بود، اما همین شکست‌ها متضمن نفعی برای کشور نیز به شمار می‌آمد، چرا که فرسودگی نظام سیاسی ایران را برای معدود کارگزاران ایرانی که به‌طور عمده مقیم دارالسلطنه تبریز بودند، آشکار کرد؛ کارگزارانی چون عباس میرزا نایب السلطنه و وزیر باکفایتش میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی، راه برون‌رفت از این انحطاط و واپس‌گرایی را در انجام اصلاحات یافتند. بدین ترتیب، در پرتو وجود چنین شخصیت‌هایی، دارالسلطنه تبریز به مکانی برای اصلاحات و سپس کانونی برای تجدیدخواهی تبدیل شد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۰۴). راه گشوده‌شده برای ادامه اصلاح، پس از چندی توسط فرزندش میرزا عیسی، یعنی میرزا ابوالقاسم و سرانجام میرزا تقی خان فراهانی، ادامه یافت. سفر میرزا تقی خان و خسرو میرزا، فرزند عباس میرزا، به روسیه، و تدوین سفرنامه از طرف فرد اخیر و مشاهده پیشرفت‌ها و نهادهای فرهنگی روسیه و انعکاس مواردی از این قبیل در سفرنامه مزبور، بر وجوب استمرار اصلاحات صحنه گذاشت. در بخشی از سفرنامه خسرومیرزا چنین آمده است: «... در ایران نیز باید مانند روسیه مدارس تأسیس کرد تا بتوان از سودمندی‌های عام علم بهره برداشت. تأسیس این مدارس در ایران مشکل نیست. نخست باید گروهی از ارباب علوم فرنگ را به ایران آورد و مدرسه‌ای برای «اولاد نجبای آن ملک» تعیین کرد تا برابر برنامه‌ای منظم، هم علوم ایران را از مدرسان ایران یاد بگیرند و هم علوم فرنگ را از معلمان فرنگ» (مصطفی افشار، ۱۳۴۹: ۲۴۶).

دو دهه پس از تدوین سفرنامه خسرومیرزا، میرزا تقی خان که اینک بر مسند صدارت، ناصرالدین‌شاه قاجار، تکیه زده بود و درک عمیقی از الزامات زمانه پیدا کرده بود، عزم خود را جزم کرد تا با استفاده از تجربه‌ها و دانشی که در مدت اقامتش در روسیه و عثمانی اندوخته بود، مدرسه‌ای به سبک مدارس اروپایی در دارالخلافه تهران تأسیس کند. بنای این مدرسه با نام دارالفنون در سال ۱۲۶۷ ق به اتمام رسید، اما بانی آن، امیرکبیر، که قربانی جاه‌طلبی‌های شخص شاه، مادر شاه، مهد علیا و میرزا آقاخان نوری انگلوفیل معروف شد، فعالیت دارالفنون را ندید، اما بستری که توسط وی و عباس میرزا و خاندان قائم‌مقام در تبریز مهیا شده بود، بی‌نتیجه نماند و قریب یک دهه پس از گشایش مدرسه دارالفنون تهران، در دارالسلطنه تبریز، مدرسه‌ای به سبک دارالفنون تهران، که جنبه نظامی آن غلبه داشت، تأسیس شد و ریاست آن به محمد صادق خان سرهنگ، از فارغ‌التحصیلان طراز اول دارالفنون تهران، واگذار گردید (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

برنامه درسی مدرسه دارالفنون تبریز، همانند مدرسه دارالفنون تهران بود. «جمیع علوم و لغات و صناعات که در مدرسه دولتی دارالخلافه تهران تشکیل می‌شود، در مدرسه تبریز نیز تحصیل می‌گردد و اینک گروهی بسیار از مرخصان تلامذ

مدرسه دارالفنون
تبریز فعالیت‌های
علمی و آموزشی
خود را در ابتدا
با چهل دانش‌آموز
آغاز نمود

که صاحبان تمیز و امتیازند، در دوایر نظامی و غیرها به خدمات می‌پردازند»
(اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۵۷ و ۱۵۸).

مدرسه دارالفنون تبریز فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را در ابتدا با چهل دانش‌آموز آغاز نمود که پس از مدتی تعداد آن‌ها به چهل و پنج نفر و در نهایت به پنجاه نفر رسید. نیمی از این تعداد به‌طور رایگان درس می‌خواندند؛ چون مدرسه حالت پانسیون داشت. فلذا شاگردان مدرسه، علی‌الاصول باید تمام‌وقت در مدرسه باشند. پذیرش دانش‌آموز در مدرسه دارالفنون یا مدرسه دولتی تبریز شرایط خاصی داشت؛ به این ترتیب که علاقه‌مندان ورود به مدرسه می‌باید معلومات مقدماتی داشته و مکتب‌های خصوصی را به اتمام رسانده باشند. در مدرسه دروسی نظیر فارسی، عربی، ریاضی، طب، زبان فرانسه، داروسازی و فنون نظامی، که هر کدام معلم ویژه‌ای داشتند، تدریس می‌شد (امید، ۱۳۳۲: ۳۴). به نظر نمی‌رسد مدرسه دارالفنون تبریز از همان امکانات آموزشی که دارالفنون تهران از آن برخوردار بوده، بهره‌مند بوده باشد! معلمان دارالفنون تهران که از اتریش استخدام شده بودند، نظیر کاپیتان زاتی، کاپیتان گومنز، دکتر پلاک، دکتر شلیمیر و چند تن دیگر، از استادان برجسته‌ای بودند. فرد اخیر الذکر کتاب جلاء‌العیون در کحالی [بیماری‌های چشم]، زینه‌الابدان در بیماری‌های جلدی، سرالحکمه در تشریح و شفائیه را در پزشکی نوشته بود (آدمیت، ۱۳۸۹: ۳۶۴ و ۳۶۵). در دارالفنون تبریز نیز از استادان اروپایی استفاده می‌شد، اما از نظر قابلیت‌ها و توانمندی‌ها علمی، با معلمان دارالفنون تهران کمتر قابل مقایسه بودند. لامبر از معدود استادان دارالفنون تبریز بود که از توان علمی قابل قبولی برخوردار بود. در هر حال، مدرسه دارالفنون تبریز با همان امکانات متوسط خود اداره می‌شد و اخبار آن گاهی در روزنامه داخلی نظیر «وقایع اتفاقیه» و به‌ویژه در روزنامه‌هایی که در کشور عثمانی منتشر شد انعکاس یافت. «روزنامه اختر» که به مدیریت محمدطاهر تبریزی در استانبول چاپ می‌شد، یکی از همین روزنامه‌ها بود. در یکی از شماره‌های آن، در خصوص مدرسه دارالفنون تبریز و امتحانات به‌عمل‌آمده از شاگردان آن چنین آمده است: «در اواخر ماه جمادی‌الاول یک هفته تمام به امتحان متعلمان مدرسه دولتی پرداخته‌اند. شاگردان مدرسه در حضور حضرات اعیان و اشراف و رجال دولتی از جمیع علوم مکتسبه خود، امتحانات شایسته داده، مورد تحسین همه حضار واقع گردیده‌اند. بندگان نواب مُستطاب اقدس والاحضرت ولیعهد هم یک روز محض به جهت تشویق و ترغیب متعلمان تشریف‌فرمای مدرسه مزبور شدند. متعلمان در حضور آن حضرت به تعلیم فنون حربیه و غیره از قبیل توپ‌اندازی و ژیمناستیک پرداخته و از علوم ریاضی، جغرافیا و السنه خارجی امتحان دادند و الحق بسیار خوب از عهده برآمدند.....» (اختر، س ۱۲، ش ۳۷).

امیرنظام روز افتتاح
مجدد مدرسه را
به‌مثابه یکی از
اعیاد ملی ایرانیان
تلقی نمود

مهم‌ترین وجه مشترک مدرسه دارالفنون تبریز با مدرسه دارالفنون تهران این بود که بدنه دانش‌آموزی عمدتاً شامل پسران صاحب‌منصبان‌های عالی‌رتبه دولتی و درباریان بود (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۰۲). مدرسه دارالفنون تبریز با اینکه کمابیش از مساعدت‌ها و حمایت‌های مظفرالدین میرزا ولیعهد برخوردار بود، اما به اعتقاد برخی، از پیشرفت قابل توجهی برخوردار نشد؛ به‌طوری‌که زنده‌یاد محیط طباطبایی آن را جزئی از دستگاه تجملی مظفرالدین میرزا به حساب آورد (محبوبی/اردکانی، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

بعید است بتوان نظر محیط طباطبایی را به تمامی سال‌های حیات دارالفنون تبریز تعمیم داد، چرا که حداقل در سال‌های پسین فعالیت‌های آن، حضور دولتمردی دلسوز و کاردان چون امیرنظام گروسی و حمایت‌های جدی وی از مدرسه دارالفنون تبریز و شخص مظفرالدین میرزا می‌تواند ناقض دیدگاه‌های دانشمندی چون محیط طباطبایی باشد. با اینکه مدرسه دارالفنون تبریز برای مدت کوتاهی تعطیل شد، اما به همت امیرنظام، صاحب رساله ارزشمند «پندننامه یحویه»، مجدداً بازگشایی شد. وی که مدت‌ها پیشکار (وزیر) مظفرالدین میرزا بود، نهایت تلاش خود را مصروف داشت تا مدرسه فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را از سر گیرد. امیرنظام روز افتتاح مجدد مدرسه را به‌مثابه یکی از اعیاد ملی ایرانیان تلقی نمود. از نظر وی، اعتبار و شأن مدرسه ناشی از دو عامل بود: نخست حمایت مظفرالدین میرزا از مدرسه و دیگر اینکه شاگردان مدرسه از خانواده‌های اصیل و نجیب آذربایجان انتخاب شده بودند (امید، ۱۳۳۲: ۳۷).

با بازگشایی مدرسه دارالفنون تبریز، اسماعیل بیگ، مدیر روزنامه ترجمان، تعدادی رساله و نقشه جغرافیا از طریق معین‌الوزراء، ژنرال کنسول ایران در تغلیس، به مدرسه اتحاف نمود. مدرسه دارالفنون تبریز که پس از بازگشایی به «مدرسه مظفری» تغییر نام داده بود، در طول حیات علمی و آموزشی خود، چندین مدیر را تجربه نمود که نخستین آن‌ها میرزا جوادخان سرتیپ، ملقب به سعدالدوله، بود. سعدالدوله که از رجال مشروطه‌خواه محسوب می‌شد، مدتی به‌عنوان رئیس تلگراف‌خانه آذربایجان مشغول خدمت بود و به درجه سرتیپی تلگراف‌خانه ارتقا یافته و از آن تاریخ به بعد به سرتیپ معروف گشته بود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۸۷۲). میرزا جوادخان سعدالدوله به مدت دو سال (۱۲۷۵ تا ۱۲۷۶ ق) مدیریت مدرسه دارالفنون تبریز را برعهده داشت، اما پس از انقضای دو سال، فردی به نام میرزا عباس‌خان سرهنگ جانشین وی شد. وی که سه سال تصدی ریاست مدرسه را برعهده داشت، در سال آخر مدیریتش، به دریافت یک قطعه نشان و یک رشته حمایل از درجه سرتیپی سوم سرفراز گردید (حسین‌امید، همان، ص ۳۳). از میان مدیران مدرسه دارالفنون تبریز، احمدخان سرتیپ، طولانی‌ترین دوره ریاست مدرسه را برعهده داشت. وی به مدت ده سال (۱۳۰۱ تا ۱۳۱۱ ق) به‌طور مستمر مدیر مدرسه بود. مدرسه دارالفنون تبریز در دو سال آخر حیات خود به ترقیات

مدرسه
دارالفنون تبریز
که فراز و فرودهای
بالنسبه زیادی را
تجربه کرده بود

بزرگی دست یافت و این امر ناشی از هوشمندی و درایت میرزا محمد ندیم‌باشی بود که علاوه بر مدیریت مدرسه دارالفنون تبریز، مدیریت روزنامه ناصری را که انتشار آن از سال ۱۳۱۱ق در تبریز آغاز شده بود، بر عهده داشت. در دوره ریاست وی، مدرسه با انتظام کامل اداره می‌گشت (رئیس‌نیا، ۱۳۸۲: ۴۰ و ۴۱). گرچه عمر و حیات علمی و فرهنگی مدرسه دارالفنون یا مظفری تبریز کوتاه بود، اما در همین مدت اندک، افراد دانشور و فرهیخته‌ای چون میرزا اسحاق خان و میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله از آن فارغ‌التحصیل شدند و توانستند در پرتو ذکاوت و توانمندی‌های خود به مناصب بالای حکومتی دست یابند. میرزا اسماعیل خان که شاید موفق‌ترین آن‌ها بود، حتی به ریاست مجلس شورای ملی هم توانست دست یابد (علوی رضوی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). یامیرزا اسحاق خان که به سرعت راه‌های ترقی و پیشرفت را طی کرد و در سال ۱۳۲۲ق در دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، وزیرمختار ایران در اتریش و سپس وزیرمختار ایران در سن‌پترزبورگ روسیه گردید و مدتی نیز در سفارت آلمان مشغول کار شد (همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

مدرسه دارالفنون تبریز که فراز و فرودهای بالنسبه زیادی را تجربه کرده بود، سرانجام با ترور ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۳۱۳ ق و بازگشت مظفرالدین میرزا ولیعهد به تهران برای تصاحب تاج و تخت دولت قاجار، رونق خود را از دست داد و پس از چند صباحی که میرزا جهانگیر خان ناظم‌الملک ریاست آن را بر عهده داشت، به سال ۱۳۱۴ق رسماً تعطیل شد.

منابع

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان: المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، ج اول، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
۲. میرزا مصطفی افشار: سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، به کوشش محمد گلبن، تهران، مستوفی، ۱۳۴۹.
۳. دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی، تصحیح و تعلیقات و استدراکات مجتبی برزآبادی فراهانی، ج اول، ۵. تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
۴. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران، ج دهم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۹.
۵. امید، حسین. تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج اول، تبریز، چاپخانه فرهنگ تبریز، ۱۳۳۲.
۶. طباطبایی، سید جواد، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، ج اول، تبریز، ستوده، ۱۳۸۵.
۷. محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۸. رئیس‌نیا، رحیم. ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج اول، چ اول، تهران، مینا، ۱۳۸۲.
۹. علوی رضوی، سعید ابوالحسن. رجال عصر مشروطیت، به کوشش نخستین حبیب یغمایی، بازخوانی و تجدید چاپ به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
۱۰. رینگر، مونیکا. آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.